

عدم تعارض سیاق و اسباب نزول در بعضی از آیات سوره آل عمران

طاهره مختاری پور*

کارشناس ارشد تفسیر قرآن از دانشکده علوم قرآن تهران

حسین علوی مهر**

استادیار تفسیر قرآن جامعه المصطفی العالمیه، قم

(تاریخ دریافت: ۹۱/۸/۱۰ تاریخ تصویب: ۹۱/۱۲/۹)

چکیده

در تفسیر قرآن توجه به سیاق و اسباب النزول آیات به عنوان دو قرینه مهم از قرائن فهم قرآن همواره از سوی مفسران فریقین مورد توجه و اعتنای بسیاری واقع شده‌اند. بدون شک یکی از موارد صحت و اعتبار اسباب النزول، هماهنگی و مطابقت آن با سیاق است. این مقاله پس از بیان میزان تأثیر این دو قرینه در فهم قرآن و شرایط تحقق آنها، به مقایسه اسباب النزول سوره آل عمران در تفاسیر شیعه و سنی پرداخته تا بتواند با بررسی تطبیقی دیدگاه‌ها به میزان صحت و اعتبار اسباب نزول و هماهنگی آن با سیاق دست یابد. این پژوهش نوعی متن پژوهی مقایسه‌ای و تطبیقی و تحلیلی بوده است. نتیجه نهایی در صورت هماهنگی و انطباق اسباب نزول و سیاق مفسر می‌تواند از اسباب نزول برای فهم بیشتر آیات و تأیید آن بهره بگیرد.

واژگان کلیدی: تفسیر قرآن، سیاق، اسباب النزول، حجّیت، عدم تعارض قرائن.

*. E-mail Tahereh.mokhtar@yahoo.com

** E-mail: alavimehr5@hotmail.com

مقدمه

یکی از عوامل تأثیرگذار در فهم صحیح قرآن کریم، توجه به قرائن آیات است و نادیده انگاشتن قرینه، چه بسا موجب برداشت ناقص یا نادرست از آیات قرآن می‌گردد. یکی از مهم‌ترین این قرائن توجه به سیاق است که مفسرین شیعی و سنی برای کشف مراد آیات به آن اهتمام ویژه‌ای داشته‌اند و گاه سیاق را برترین قرینه بر حقیقت لفظ برشمرده‌اند (عبده، بی‌تا، ج ۱: ۲۲). قرینه دیگری که مورد عنایت اکثر مفسران فریقین در فهم کلام خدا می‌باشد، اسباب‌النزول آیات است. شناخت سبب نزول موجب فهم مدلول صحیح آیات و احکام می‌شود و گاه بدون آگاهی از آن مفاد آیه، مبهم می‌ماند (ر.ک؛ طباطبائی، بی‌تا: ۱۲۰-۱۱۸ و رجعی، ۱۳۸۳: ۱۱۴). این مقاله بر آن است تا همراه با شناساندن اهمیت سیاق و اسباب نزول آیات، ضمن گردآوری روایات اسباب نزول سوره آل عمران، به بررسی و مقایسه این روایات در تفاسیر مختلف بپردازد تا به میزان مطابقت روایات اسباب نزول با معیارهایی چون سیاق، روایات معصومین، تاریخ، ... دست یابد و میزان صحت و اعتبار اسباب نزول روشن گردد. از آنجا که گروهی تفسیر قرآن را متوقف به فهم اسباب نزول و گروهی آن را عبث می‌پندارند و برخی دیگر یکی از ملاک‌های تشخیص روایت صحیح را سیاق دانسته‌اند، بر آن شدیم تا ضمن گردآوری و بررسی روایات اسباب نزول، در بعضی از آیات سوره آل عمران به تطابق آن با سیاق بپردازیم تا در نهایت به این سؤال پاسخ داده شود که تا چه حد مطابقت اسباب نزول با سیاق، صحت اسباب نزول را تأیید می‌کند. در این پژوهش از متن پژوهی مقایسه‌ای و تحلیلی استفاده شده است.

(۱) شناخت سیاق و اسباب نزول در تفسیر

(۱-۱) تعریف سیاق:

«سیاق» از نظر لغوی به معنی «رشته پیوسته، راندن، تابع، کابین، اسلوب و روش» می‌باشد (ر.ک؛ معین، ۱۳۶۳، ج ۶: ۴۳۵) و در اصطلاح عبارت است از «نشانه‌هایی که معنای مورد نظر را کشف کند؛ چه این نشانه‌ها لفظی باشد، چه قرائن حالی» (صدر، ۱۳۸۱، ج ۱، ۵۱۶). البته تعریفی که با بیان دانشمندان سازگارتر است، اینکه: «سیاق ساختاری کلی است که بر مجموعه‌ای از کلمات، جملات یا آیات سایه می‌افکند و بر معنای آن اثر می‌گذارد».

۱-۲) تعریف اسباب النزول:

«اسباب» جمع «سبب» می‌باشد. سبب از نظر لغوی دارای معنای متعددی چون طناب و ریسمان، وسیله و ابزار، طریق و راه، پیوند، حیات، دستار، ابواب و درها» می‌باشد (ر.ک؛ راغب اصفهانی، ۱۴۱۲، ج ۱: ۱۷۰). اسباب النزول در اصطلاح عبارت است از «اموری که یک یا چند آیه یا سوره‌ای در پی آنها و به خاطر آنها نازل شده است» (حجتی، ۱۳۸۱، ۱۹).

۲- نقش سیاق در ارزیابی اسباب نزول

بی تردید نقش سیاق در ارزیابی اسباب نزول منقول در کتب تفسیری بسیار مهم است؛ زیرا از رهگذر این ارزیابی معلوم می‌گردد کدام یک از اسباب نزول مندرج در ذیل آیات از نظر محتوا و مفهوم با مفاهیم آیات سازگاری دارد. بنابراین، سیاق می‌تواند به صورت اثباتی و سلبی در مبحث شأن نزول تأثیرگذار باشد.

۳- تعارض سیاق و اسباب النزول

با توجه به اینکه هر یک از این فرائین به تنهایی عامل مؤثری در فهم آیات است، گاهی به تعارض بین این دو بر می‌خوریم که با توجه به شرایط تحقق آن دو می‌توان فهمید که اصالت با سیاق است یا اسباب النزول؟ برای پاسخ به این سؤال باید دانست که هر یک از این دو قرینه برای تحقق نیازمند به شروطی هستند و در صورت فقدان هر یک از شرایط، قابل اعتماد برای رجوع در فهم قرآن نیستند.

۳-۱) شرایط تحقق سیاق

تحقق سیاق منوط به دو شرط اساسی ارتباط صدوری یا پیوستگی نزول و ارتباط موضوعی است.

۳-۲) اصالت سیاق

در مواردی که پیوستگی در نزول و ارتباط موضوعی آیات کریمه (با توجه به مفاد آیات، نوع بیان، مقام، کلام، روایات شأن نزول و مانند آن) معلوم باشد، سیاق معتبر محقق است.

۳-۳) شرایط تحقق اسباب نزول

اسباب‌النزول تنها در مواردی مورد توجه قرار می‌گیرد که دارای شرایطی مثل وثاقت سند روایت، اثبات تواتر یا استفاضه (کثرت نقل) و حل اشکال و رفع ابهام باشد.

۳-۴) اصالت اسباب نزول

اگر روایت صحیحی در زمینه اسباب‌النزول یافت شود، طبق قاعده لزوم توجه به قرائن و تفسیر آیات باید به آن مراجعه شود و در تعارض بین سیاق و روایات اسباب‌النزول اصالت با روایات قطعی و صحیح می‌باشد.

۴) نمونه‌هایی از عدم تعارض سیاق با اسباب نزول در سوره آل عمران

آیات ۲۳ و ۲۴ (افترای یهود به خداوند): «أَلَمْ تَرَ إِلَى الَّذِينَ أُوتُوا نَصِيحًا مِّنَ الْكِتَابِ يُدْعَوْنَ إِلَى كِتَابِ اللَّهِ لِيَحْكُمَ بَيْنَهُمْ ثُمَّ يَتَوَلَّى فَرِيقٌ مِّنْهُمْ وَهُمْ مُّعْرِضُونَ * ذَلِكَ بِأَنَّهُمْ قَالُوا لَنْ نَمَسَّنَا النَّارَ إِلَّا أَيَّامًا مَّعْدُودَاتٍ وَ غَرَّهُمْ فِي دِينِهِمْ مَا كَانُوا يَفْتَرُونَ: آیا نمی‌نگرید که چون آنها که بهره‌ای از کتاب یافته‌اند، دعوت شوند تا کتاب خدا بر آنها حکم کند، گروهی از آنها از حکم حق اعراض کرده و روی بگردانند، * بدین سبب که گویند ما را هرگز در آتش جز اندک زمانی عذاب نکنند و این سخنان که به دروغ بر خدا بسته‌اند، آنها را در دین مغرور گردانیده است».

مفسران در باب سبب نزول آیات، نظرات مختلفی دارند. طبرسی در مورد «يُدْعَوْنَ إِلَى كِتَابِ اللَّهِ» دو قول نقل کرده است، یکی اینکه: مُراد تورات باشد و دیگر اینکه مُراد قرآن باشد. در خصوص «لِيَحْكُمَ بَيْنَهُمْ» نیز سه احتمال بازگو کرده است:

۱- از قول ابومسلم و گروهی دیگر نقل کرده که مراد داوری درباره نبوت و حقانیت پیامبر اسلام (ص) است.

۲- از ابن عباس روایت آورده که زن و مردی از اشراف یهود زنا کردند و ایشان از سنگسار نمودن آن دو خودداری داشتند، برای اینکه از اشراف بودند. لذا حکم آن دو را نزد پیغمبر آوردند. حضرت امر به سنگسارشان نموده و فرمود: «حکم بین ما و شما تورات باشد. سپس اعلم یهود را فراخواند تا حکم رجم را بخواند، ولی او چون به آیه رجم رسید، دست بر آن نهاد و ما بعدش را خواند، ولی ابن سلام حکم رجم را در تورات خواند و حضرت امر فرمود تا دو نفر یهودی زناکار رجم شدند و خداوند این آیه را فرستاد (طبرسی، ۱۳۸۴: ۴۲۵).

۳- مراد داوری درباره شخصیت حضرت ابراهیم (ع) است.

طبرسی پس از نقل این سه روایت، مورد آیه را علمای یهود دانسته است (ر.ک؛ همان). سیوطی روایت دیگری از ابن عباس به این شرح نقل کرده است: «روزی حضرت پیامبر (ص) در بیت‌المدارس بر جماعتی از یهود وارد شد و ایشان را به خدا دعوت نمود و وقتی آنان از دین او پرسیدند، فرمود: بر دین ابراهیم هستم. گفتند: ابراهیم که یهودی بود. حضرت فرمود: تورات را بیاورید تا بین من و شما حکم کند. یهودیان از آوردن تورات امتناع ورزیدند. در اینجا بود که این آیه نازل شد» (سیوطی، ۱۴۰۴ق، ج ۲: ۱۴).

جمعی از مفسرین این روایت سیوطی را نقل کرده‌اند (ر.ک؛ طبری، ۱۴۱۲ق، ج ۳: ۱۴۵؛ زمخشری، ۱۴۹۷ق، ج ۳: ۳۴۸؛ قرطبی، ۱۳۸۴ق، ج ۴: ۵۰؛ بیضاوی، ۱۴۱۸ق، ج ۴: ۱۵۴؛ فیض کاشانی، ۱۴۱۵ق، ج ۱: ۳۰۰؛ مشهدی، ۱۳۶۸، ج ۳: ۶۱؛ عبده، بی‌تاج، ۶: ۳۸۵). گرچه بعضی از مفسران خطاب آیه را به یهود و نصاری دانسته‌اند (ر.ک؛ دروزه، ۱۳۸۳، ج ۷: ۱۳۶؛ ابن کثیر، ۱۴۱۹ق، ج ۲: ۳۲)، ولی بیشتر مفسران در اینکه آیه درباره یهود است، اختلافی ندارند (ر.ک؛ طبری ۱۴۱۲ق، ج ۳: ۱۴۵؛ ثعلبی، ۱۴۲۳ق، ج ۳: ۹۳؛ ابوالفتوح رازی، ۱۴۰۸ق، ج ۴: ۴۲۴؛ ابن جوزی، ۱۴۲۱ق، ج ۳: ۲۶۰؛ فخررازی، ۱۴۲۰ق، ج ۴: ۷۸؛ ابن عطیة اندلسی، ۱۴۲۴ق: ۴۱۵؛ ثعالبی، ۱۴۱۸ق، ج ۴: ۲۶؛ مغنیه، بی‌تا، ج ۲: ۳۴؛ مکارم شیرازی، ۱۳۷۴، ج ۲: ۴۸۳). در مورد کتاب الله نیز اختلافاتی دیده می‌شود. طبری مراد از کتاب را «قرآن» (ر.ک؛ طبری، ۱۴۱۲ق: ۱۴۵) و شیخ طوسی احتمال هر دو (قرآن و تورات) را پذیرفته است (ر.ک؛ طوسی، بی‌تا: ۴۵). علامه بلاغی به دلیل تحریف کتاب تورات این نظر را نپذیرفته است (ر.ک؛ بلاغی، ۱۴۱۲ق: ۱۰۴). البته در رد آن گفته‌اند که آنچه از طبرسی احتمال داده شده، مربوط به تورات و انجیل عصر نزول است و خداوند تورات عصر پیامبر را در بردارنده حکم الله می‌داند. «قُلْ فَأْتُوا بِالتَّوْرَةِ فَاتْلُوهَا إِنَّ كُنْتُمْ صَادِقِينَ» نیز معلوم می‌کند که علاوه بر تحریف مطلب حق هم در تورات بوده پس می‌توان گفت «يُدْعُونَ إِلَى كِتَابِ اللَّهِ» تورات و انجیل تحریف شده را هم در بر می‌گیرد (ر.ک؛ جوادی آملی، ۱۳۸۶، ج ۱۳: ۵۳۸). علامه طباطبائی مورد آیه را اهل کتاب خصوصاً یهودیان دانسته که به دلیل دیدگاه غلطی که در آیه ۲۴ مشخص شده، مغرور شده‌اند. وی روایت بیت‌المدارس و رجم را به دلیل خبر واحد بودن آنها فاقد اعتبار می‌داند (طباطبائی، ۱۴۱۷ق: ۱۹۴).

نقد و بررسی

علاوه بر اجماع مفسران شیعه و سنی با توجه به قرینه زیر سبب نزول آیه، یهود است.

(۱) دلالت آیات دیگر قرآن و سیاق

با توجه به محتوا و سیاق آیات، مراد از آنها که بهره‌ای از کتاب دارند، «یهود» است؛ زیرا در آیه ۲۴ نقل قولی شده که مانند آن در آیه ۸۰ سوره بقره از زبان یهود آمده است: «قَالُوا لَنْ نَمَسَّنَا النَّارُ إِلَّا أَيَّامًا مَعْدُودَاتٍ». دیگر اینکه در آیات ۹۰-۸۵ از سوره بقره نیز مفاهیم مشابه همچون «أَفَتَوْمُنُونَ بِبَعْضِ الْكِتَابِ وَ تَكْفُرُونَ بِبَعْضِ فَمَا جَزَاءُ...» و «وَلَمَّا جَاءَهُمْ كِتَابٌ مِنْ عِنْدِ اللَّهِ مُصَدِّقٌ لِمَا مَعَهُمْ وَ كَانُوا مِنْ قَبْلُ يَسْتَفْتِحُونَ عَلَى الَّذِينَ كَفَرُوا فَلَمَّا جَاءَهُمْ مَا عَرَفُوا كَفَرُوا بِهِ...» و آیه ۱۵۷ از سوره اعراف «الَّذِينَ يَتَّبِعُونَ الرَّسُولَ النَّبِيَّ الْأُمِّيَّ الَّذِي يَجِدُونَهُ مَكْتُوبًا عِنْدَهُمْ فِي التَّوْرَةِ وَالْإِنْجِيلِ...» و نیز آیه ۹۳ از سوره آل عمران «... قُلْ فَأَتُوا بِالتَّوْرَةِ...» نشانگر این است که آیه در مورد یهود و دعوت پیامبر (ص) به ایمان و کفر یهود به بعضی از آیات با وجود تصدیق کتاب‌های تورات و انجیل و دعوت حضرت پیامبر (ص) به حکم تورات که صفت نبوت او را تأیید می‌کند، می‌باشد.

پس می‌توان گفت: حضرت پیامبر(ص) از یهود خواسته به داوری قرآن تن در دهند و آنها زیر بار نرفته‌اند و اگر قبول می‌کردند، آنچه مورد اختلاف آنها بود، از قبیل حقایقت پیامبر(ص) و شخصیت ابراهیم(ع) روشن می‌شد. بنابراین، با توجه به مرسل بودن روایت سیوطی و بدون اسناد بودن روایت ابن عباس (ر.ک؛ بغوی، ۴۲۰ق، ج ۱: ۴۲۴) و سبب نزول آن در آیه ۱۵ سوره مائده، روایت اول و سوم طبرسی پذیرفتنی‌تر است، گرچه بیشتر سبب نزول‌ها، صبغه تطبیقی دارد، افزون بر اینکه در منابع تاریخی نیز مورد آیه، یهود دانسته شده است (ر.ک؛ ابن هشام، ۱۳۶۷: ۲۰۱؛ ابن کثیر، ۱۴۱۹ق، ج ۲: ۱۲).

مطابقت با لفظ آیه

اما در مورد اینکه مراد از «کتاب‌الله»، تورات است یا قرآن، به نظر می‌رسد چون «تَمَّ يَتَوَلَّى فَرِيقٍ مِنْهُمْ» بعد از «لِيَحْكُمَ بَيْنَهُمْ» آمده و عطف بر «يَدْعُونَ» است، اشاره به این دارد که روی گرداندن یهود بعد از دعوت به کتاب بوده و بین آن دو مهلتی بوده است. پس، احتمال اینکه مراد قرآن باشد، بیشتر است.

آیه (۷۱) یهود و کتمان حق و آمیزش حق با باطل

«يَا أَهْلَ الْكِتَابِ لِمَ تَلْبِسُونَ الْحَقَّ بِالْبَاطِلِ وَ تَكْتُمُونَ الْحَقَّ وَ أَنْتُمْ تَعْلَمُونَ: ای اهل کتاب! چرا حق را با باطل مشتبه می‌کنید و حقیقت را پوشیده می‌دارید، در حالی که می‌دانید.»

مفسران در مورد این آیه اقوالی به این شرح آورده‌اند:

(۱) مورد آیه گروهی از علمای اهل کتاب هستند که آیات و ادله بر نبوت پیامبر اسلام (ص) را کتمان می‌کردند.

(۲) مراد گروهی از اهل کتاب هستند که نسبت به اموری که مکلف بودن به آنها صحیح است، آگاهی داشتند، ولی آن را کتمان می‌کردند.

طبرسی قول نخست را ترجیح داده است، از این رو که با محتوای آیه منطبق می‌باشد (ر.ک؛ طبرسی، ۱۳۸۴: ۴۵۹). سیوطی قولی از ابن عباس آورده که مقصود از آیه این است که عده‌ای گفتند: «ابتدا گفتار حضرت پیامبر را می‌پذیریم، بعد منکر آن می‌شویم تا دین مسلمانان را بر آنها بیوشانیم و آنها را دو دل کنیم تا از دین دست بردارند» (سیوطی، ۱۴۰۴ق، ج ۲: ۴۲)، ولی این قول با ظاهر آیه هماهنگی ندارد. طبری و قرطبی، با روایاتی از قتاده - حسن ربیع - ابن زید در مورد کتمان صفات پیامبر در تورات و انجیل موارد آیه را یهود و نصاری دانسته‌اند (ر.ک؛ طبری، ۱۴۱۲ق، ج ۳: ۲۲۱؛ قرطبی، ۱۳۸۴ق، ج ۲: ۱۹۲).

بعضی از مفسران نیز مورد آیه را تحریف تورات و انجیل توسط یهود و نصاری (طوسی، بی‌تا، ج ۲: ۴۹۷؛ فخر رازی، ۱۴۲۰ق، ج ۸: ۲۵۶؛ بغوی، ۱۴۲۰ق، ج ۱: ۴۵۶؛ میبیدی، ۱۳۷۱، ج ۲: ۱۶۱؛ بیضاوی، ۱۴۱۸ق، ج ۲: ۲۳؛ مغنیه، بی‌تا، ج ۲: ۸۵؛ قرشی، ۱۳۷۷، ج ۲: ۱۰۸؛ حسینی اصفهانی، بی‌تا، ج ۲: ۱۴۴) و برخی دیگر فقط تحریف تورات دانسته‌اند (ر.ک؛ طبرسی، ۱۳۸۴، ج ۱: ۴۵۹) که در این میان بعضی منظور از کتمان را کتمان احکام تورات (ر.ک؛ ابن عاشور، بی‌تا، ج ۳: ۱۲۶) و گروهی دیگر، کتمان صفات پیامبر گرامی اسلام (ص) در تورات، می‌دانند (ر.ک؛ طباطبائی، بی‌تا: ۴۰۴).

۳) نقد و بررسی

باتوجه به قراین زیر آیه در مورد یهود است.

۱) مطابقت با ظاهر آیه

در این آیه سه مرحله از مخالفت اهل کتاب آورده شده است: الف) اضلال دیگران. ب) کفر و مخالفت با آیات. ج) پوشانیدن حق با توجه به کلمه «لبس» که به معنای کتمان و پوشاندن است. روشن است که «کتمان کردن» با ظاهر الفاظ آیه مطابقت بیشتری دارد تا تحریف آیه.

۲) مطابقت با سیاق

سیاق آیات مربوط به «یهود» است که همواره روششان به گونه‌ای بود که مردم را به گمراهی بکشانند.

۳) سازگاری با روایات

در کُتُب روایی نیز آمده که آیه در مورد علمای اهل کتاب است؛ به عنوان نمونه علی بن ابراهیم از قول حضرت امام صادق (ع) در مورد نزول آیه می‌نویسد: «آیه در مورد کتمان صفات پیامبر در تورات است، با وجود اینکه علمای اهل کتاب این موضوع را می‌دانستند» (قمی، ۱۳۶۷: ۱۱۳؛ بحرانی، ۱۴۱۶ق.، ج ۲: ۵۵). بنابراین قول نخست طبرسی ارجحیت دارد. در منابع تاریخی نیز مورد آیه یهود دانسته شده است (ر.ک؛ ابن هشام، ۱۳۶۷: ۲۰۲).

آیه ۷۷) آثار عهدشکنی و سوگند دروغ

«إِنَّ الَّذِينَ يَشْتَرُونَ بِعَهْدِ اللَّهِ وَأَيْمَانِهِمْ ثَمَنًا قَلِيلًا أُولَٰئِكَ لَا خَلَاقَ لَهُمْ فِي الْآخِرَةِ وَلَا يُكَلِّمُهُمُ اللَّهُ وَلَا يَنْظُرُ إِلَيْهِمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَلَا يُزَكِّيهِمْ وَلَا لَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ: قطعاً آنانکه عهد خدا و سوگند خود را به بهایی اندک بفروشند، اینان را در آخرت بهره‌ای نیست و خدا از خشم با آنها سخن نمی‌گوید و به نظر رحمت در روز قیامت به آنها ننگرد و از پلیدی پاکیزه‌شان نگرداند و برای آنان عذابی دردناک است».

مفسران در «النزول» آیه اقوالی نقل کرده‌اند که عبارتند از:

۱) از قول عکرمه نقل شده که آیه درباره جمعی از احبار یهود به نام‌های ابی‌رافع، حی بن اخطب، کنانه بن ابی‌الحقیق، کعب بن اشرف نازل شده که نبوت حضرت پیامبر (ص) را که در تورات بود، پنهان داشتند و به جای آن چیز دیگری در تورات نوشتند و قسم خوردند که آن از جانب خداست.

۲) از ابن جریج نقل شده که آیه درباره اختلاف «اشعث بن قیس» و دشمن او بر سرزمینی بود که پیش پیامبر (ص) رفتند. چون گواهی نداشتند، حضرت فرمود: سوگند بخورند. اشعث برخاست که سوگند دروغ بخورد، ولی چون آیه نازل شد، اشعث از سوگند خوردن خودداری کرد و به حق اعتراف نمود و زمین را به صاحب خود برگرداند. از مجاهد و شعبی نقل شده که درباره مردی نازل شده که برای ندادن متاعی که فروخته بود، قسم دروغ خورد. (ر.ک؛ طبرسی، ۱۳۸۴، ج ۱: ۴۶۳). طبرسی قول اول را ترجیح داده است. ابن کثیر قولی را نقل کرده که مورد آیه نزاع بین امرؤ القیس و عبدان بن اشرع بوده است (ر.ک؛ ابن کثیر، ۱۴۱۹ق.،

عدم تعارض سیاق و اسباب نزول در بعضی از آیات سوره آل عمران/ طاهره مختاری پور، حسین علوی مهر ۱۰۵

ج ۲: ۶۸۶). سیوطی به نقل سه روایت در مورد اشعث بن قیس با سه وضعیت متفاوت پرداخته است (ر.ک؛ سیوطی، ۱۴۰۴ ق، ج ۲: ۷۹).

بعضی از مفسران همه اقوال را بدون ترجیح آورده‌اند (ر.ک؛ طبری، ۱۴۱۲ ق، ج ۳: ۲۳۰؛ طوسی، بی‌تا، ج ۲: ۵۰۶؛ ثعلبی، ۱۴۲۳ ق، ج ۳: ۹۸؛ ابن عطیة اندلسی، ۱۴۲۴ ق: ۴۰۶). فخر رازی هم حمل بر کُل را اولی‌تر دانسته است (ر.ک؛ فخر رازی، ۱۴۲۰ ق، ج ۸: ۱۱۵) و آلوسی با ذکر اقوال مختلف مانعی بر تعدد سبب نزول در آیه ندیده است (آلوسی، ۱۴۱۵ ق، ج ۲: ۱۹۶).

برخی از مفسران قول نخست (ر.ک؛ ابوالفتوح رازی، ۱۴۰۸ ق: ۳۹۶؛ زمخشری، ۱۴۰۷ ق: ۳۷۶؛ بیضاوی، ۱۴۱۸ ق: ۲۴؛ کاشانی، ۱۳۳۶ ق: ۲۵۸؛ حویزی، ۱۴۱۵ ق: ۳۵۵؛ بحرانی، ۱۴۱۶ ق: ۲۹۲؛ مشهدی، ۱۳۶۸: ۱۳۵؛ طالقانی، ۱۳۶۲، ج ۵: ۱۰۶) و بعضی دیگر قول دوم را پذیرفته‌اند (ر.ک؛ بغوی، ۱۴۲۰ ق: ۳۱۸؛ ابن جوزی، ۱۴۲۱ ق: ۲۹۶؛ قرطبی، ۱۳۸۴ ق: ۱۲۰؛ دروزه، ۱۳۸۳: ۱۷۳). از نظر علامه طباطبائی چون روایات از حیث قصه با هم تعارض دارند، باید روایات را بر انطباق حمل کرد نه بر شأن نزول حقیقی (ر.ک؛ طباطبائی، ۱۴۱۷ ق: ۴۱۶).

نقد و بررسی روایت اول

روایت اول به لحاظ «سیاق» و محتوای آیه و با توجه به قرائن زیر پذیرفتنی است:

۱) منابع تاریخی

اقوال تاریخی تأیید بر این مطلب است که مورد آیه یهودیانی هستند که تورات را تحریف کرده و سوگند یاد کردند از جانب خداست (ابن هشام، ۱۳۶۷: ۱۰۶؛ طبری، بی‌تا، ج ۲: ۴۹۲).

۲) روایات شیعه

در کُتب روایی شیعه (ر.ک؛ قمی، ۱۳۶۷: ۱۰۶) مورد آیه، یهود دانسته شده و روایات زیادی نقل شده که آیه در مورد تجاوز مالی یهود نازل شده (ر.ک؛ حسینی اصفهانی، بی‌تا، ج ۱: ۳۷) که تفسیر برهان، حدود ۱۳ حدیث در این زمینه نقل می‌کند (ر.ک؛ بحرانی، ۱۴۱۶ ق: ۲۹۲).

۳) دلالت آیات دیگر

مناسبت آیه با ماقبل آن خیانت در امانت است و سوگندی که بین آنها و مسلمین و قریش بوده، در مورد یهود است، چون صفات اینها در آیات ۴۰ و ۴۱ از سوره بقره «أَوْفُواْ بِعَهْدِىْ أُوفِ

بِعَهْدِكُمْ... وَ لَا تَشْتَرُوا بِآيَاتِي ثَمَنًا قَلِيلًا...: به عهدم وفا کنید و آیاتم را با بهایی اندک نفروشید»، آیه ۱۰۲ سوره بقره...: «ما لَهُ فِي الْآخِرَةِ مِنْ خَلَقٍ... وَ لَا يُكَلِّمُهُمُ اللَّهُ يَوْمَ الْقِيَمَةِ... برای او در آخرت بهره‌ای نیست و خدا روز قیامت با آنها سخن نمی‌گوید» و آیه ۱۷۴ از سوره بقره: «إِنَّ الَّذِينَ يَكْتُمُونَ مَا أَنْزَلَ اللَّهُ مِنَ الْكِتَابِ وَيَشْتَرُونَ بِهِ ثَمَنًا قَلِيلًا...: قطعاً کسانی که آنچه را خدا از کتاب نازل کرده است، کتمان می‌کنند و آن را به بهایی اندک می‌فروشند...»، نیز آمده است. یعنی آیات این را می‌رساند که یهود آنچه را مربوط به خدا بود به خاطر خودمحموری نادیده گرفت و برای تصرف در مال غیر حاضر بود قَسَمَ بخورد و مال فرد را تصاحب کند.

نقد روایت دوم

اما در مورد نزول آیه درباره اشعث بن قیس باید گفت با اینکه منابع روایت، نقل‌های واحدی و سیوطی (ر.ک؛ واحدی، ۱۴۱۱ق: ۲۱۶؛ سیوطی، ۱۴۰۴ق: ۴۴). صحیح بخاری و مسلم (ر.ک؛ بخاری، ۱۳۷۸ق: ۲۳۵۶؛ نیشابوری، ۱۴۱۲، ۱۳۸) است. لیکن اعتماد به آنها دشوار به نظر می‌رسد؛ زیرا با توجه به دلایل زیر نقل‌های مربوط به اشعث بن قیس، صرفاً به منظور فضیلت‌سازی برای او انجام گرفته است:

(۱) وجود اختلاف در نقل‌ها: به علاوه نقل‌های موجود با هم اختلاف دارند و این نیز سبب وهن آنها می‌شد.

(۲) عدم مطابقت با زمان نزول: مهم‌تر اینکه سوره آل عمران از نخستین سوره‌های مدنی پس از هجرت بود و مسلمان شدن اشعث در سنه‌الوفود یعنی سال نهم هجری در مدینه صورت گرفته است. آنگاه چگونه می‌توان پذیرفت که این آیه در اواخر عمر حضرت پیامبر (ص) در شأن اشعث بن قیس نازل شده، در حالی که نزول سوره آل عمران سالها پیشتر بوده است.

آیه ۱۰۳ (دعوت به سوی اتحاد)

«وَ اعْتَصِمُوا بِحَبْلِ اللَّهِ جَمِيعًا وَ لَا تَفَرَّقُوا وَ اذْكُرُوا نِعْمَتَ اللَّهِ عَلَيْكُمْ إِذْ كُنْتُمْ أَعْدَاءً فَأَلَّفَ بَيْنَ قُلُوبِكُمْ فَأَصْبَحْتُمْ بِنِعْمَتِهِ إِخْوَانًا وَ كُنْتُمْ عَلَى شَفَا حُفْرَةٍ مِنَ النَّارِ فَأَنْقَذَكُمْ مِنْهَا كَذَلِكَ يُبَيِّنُ اللَّهُ لَكُمْ آيَاتِهِ لَعَلَّكُمْ تَهْتَدُونَ: و همگی به ریسمان الهی چنگ زنید و متفرق نشوید و به یاد آرید نعمت بزرگ خدا را که شما با هم دشمن بودید. خدا در دل‌های شما آلفت انداخت و به لطف خداوند برادر دینی یکدیگر شدید. در صورتی که در پرتگاه آتش بودید، خدا شما را نجات داد. این چنین خداوند آیات خود را برای شما بیان می‌کند. شاید هدایت شوید».

در «شأن النزول» آیه به نقل از مقاتل آمده که دو نفر از قبیله اوس و خزرج به نام‌های

«تعلبه» از اوس و «اسعد بن زراره» از خزرج با هم به فخرفروشی پرداختند. اوسی گفت: خزیمه بن ثابت، حنظله، عاصم بن ثابت و سعد بن معاذ از ما هستند. خزرجی گفت: از ما چهار تن آمد که قرآن را محکم و استوار کرده‌اند: ابی بن کعب، معاذ بن جبل، زید بن ثابت و سعد بن عباده. آنگاه مفاخره بین آنها شدت گرفت و هر یک قبیله خود را به کمک خواستند و همه آماده پیکار شدند. این خبر به حضرت پیامبر(ص) رسید و خداوند این آیه را در این مورد فرستاد» (ر.ک؛ طبرسی، ۱۳۸۴ق: ۴۸۲).

جمعی از مفسرین نیز این نقل را آورده‌اند (ر.ک؛ قمی، ۱۳۶۷: ۱۰۸؛ طبری، ۱۴۱۲ق: ۳۳؛ فخررازی، ۱۴۲۰ق: ۳۱۲؛ میبیدی، ۱۳۷۱: ۲۳۰؛ بیضاوی، ۱۴۱۸ق: ۳۱؛ ابن کثیر، ۱۴۱۹ق: ۷۷؛ حقی، بی تا: ۳۷؛ بلاغی، ۱۴۱۲ق: ۳۸۹؛ جوادی آملی، ۱۳۸۶: ۲۴۳). البته اختلاف کمی در مورد سالهای جنگ و علت آن بین اوس و خزرج در روایات دیده می‌شود. بعضی آن را سال ۱۰۰ (ر.ک؛ قمی، ۱۳۶۷: ۱۰۸) و بعضی سال ۱۲۰ (ر.ک؛ ابوالفتوح رازی، ۱۴۰۸ق: ۴۶۵؛ ابن عطیة اندلسی، ۱۴۲۴ق: ۴۸۴؛ بیضاوی، ۱۴۱۸ق: ۱۵۷؛ آلوسی، ۱۴۱۵ق: ۲۳۵؛ ابن عاشور، بی تا، ج: ۳: ۱۷۵) نوشته‌اند. بعضی علت جنگ را کشتن حاطب توسط سمیر دانسته (ر.ک؛ ابوالفتوح رازی، ۱۴۰۸ق: ۴۶۵) و بعضی علت آن را یادآوری بعثت ذکر کرده‌اند (ر.ک؛ ابن کثیر، ۱۴۱۹ق: ۷۶). بغوی روایت مقاتل را از محمد بن اسحاق نقل کرده است (ر.ک؛ بغوی، ۱۴۲۰ق: ۴۸۱). علامه در این باره می‌نویسد: «خطاب آیه به طایفه‌ای خاص است که در طول زندگی قبل از اسلامشان لحظه‌ای فارغ از نگرانی‌های جنگها نبوده‌اند و بعد که به حبل الهی متمسک شدند، نعمت را فهمیدند» (طباطبائی، ۱۴۱۷ق: ج ۳: ۳۶۹).

نقد و بررسی

با توجه به سیاق - اجماع مفسران، سبب نزول پذیرفته می‌شود. ضمن اینکه در منابع تاریخی (ر.ک؛ ابن هشام، ۱۳۶۷، ج ۲: ۷۰؛ بیهقی، ۱۴۰۵ق: ج ۲: ۴۳) نیز این روایت دیده می‌شود. اشاره به این نکته ضرورت تام دارد که در روایات شیعه و سنی مراد از حبل الله در آیه یاد شده به ولایت حضرت علی (ع) و ائمه، علیهم السلام، تعبیر شده و این از باب بیان فرد اعلاست (ر.ک؛ قمی، ۱۳۶۷: ۱۱۶؛ حسکانی، ۱۴۱۱ق: ۱۳۱؛ حویزی، ۱۴۱۵ق: ۳۷۷؛ مشهدی، ۱۳۶۸: ۲۸۷). به عنوان نمونه عتاشی از ابوجعفر روایتی آورده که ذیل این آیه فرمودند: «آل محمد(ص) حبل هستند که خداوند ما را به اعتصام آن امر کرده» (ر.ک؛ بحرانی، ۱۴۱۶ق: ج ۱: ۳۰۷؛ مجلسی، ۱۹۸۳ق: ج ۶۵: ۲۳۳).

آیه (۱۲۱) غزوة أحد

«وَ إِذْ غَدَوْتَ مِنْ أَهْلِكَ تُبَوِّئُ الْمُؤْمِنِينَ مَقَاعِدَ لِلْقِتَالِ وَاللَّهُ سَمِيعٌ عَلِيمٌ» به یاد آر صبحگاهی را که از خانه خود و به جهت صف‌آرایی مؤمنان برای جنگ بیرون شدی و خدا بر همه گفتار و کردار شنوا و داناست.»

مفسران در سبب نزول این آیه سه قول نقل کرده‌اند که عبارت هستند از:

- از امام باقر (ع) و ابن عباس، مجاهد، قتاده، ابن اسحاق و ربیع روایت شده که آیه در مورد جنگ اُحد است.

- از مقاتل روایت شده که مورد آیه، جنگ احزاب است.

- از حسن بصری روایت شده که مورد آیه، یوم‌البدر است (ر.ک؛ طبرسی، ۱۳۸۴: ۴۹۵). طبرسی خود قول اول را ترجیح داده است.

سیوطی با ذکر اینکه آیات ۱۱۷ تا ۱۴۸ آل عمران در مورد اُحد است، نظر طبرسی را پذیرفته است (ر.ک؛ سیوطی، ۱۴۰۴ق: ۱۶۸). طبری به قرینه آیه بعدی که از سُستی مؤمنان سخن به میان آمده و فخر رازی به قرینه آیه ۱۲۳ نظر طبرسی را پذیرفته‌اند (ر.ک؛ طبری، ۱۴۱۲ق: ۵۴؛ فخر رازی، ۱۴۲۰ق: ۳۴۵).

علامه طباطبائی نیز با توجه به سیاق آیات مورد آیه را جنگ اُحد دانسته و گفتار آنان که آیه را در مورد بدر و احزاب می‌دانند، ضعیف می‌شمرد (ر.ک؛ طباطبائی، ۱۴۱۷ق: ج ۴: ۴). این در حالی است که بسیاری از مفسران مورد آیه را جنگ اُحد دانسته‌اند (ر.ک؛ قمی، ۱۳۶۷: ۱۱۰؛ طوسی، بی تا: ۵۵۷؛ ابن جوزی، ۱۴۲۱ق: ۲۳۰؛ زمخشری، ۱۴۰۷ق: ۴۰۷؛ ابن عطیه اندلسی، ۱۴۲۴ق: ۴۴۹؛ بغوی، ۱۴۲۰ق: ۴۹۹؛ ابوالفتوح رازی، ۱۴۰۸ق: ۳۶؛ قرطبی، ۱۳۸۴ق: ۱۸۴؛ بیضاوی، ۱۴۱۸ق: ۳۶؛ ابن کثیر، ۱۴۱۹ق: ۵۹؛ کاشانی، ۱۳۳۶ق: ۳۱۲؛ حویزی، ۱۴۱۵ق: ۳۸۴؛ بحرانی، ۱۴۱۶ق: ۹۴؛ مشهدی، ۱۳۶۸: ۲۰۸؛ ابن عاشور، بی تا: ۲۰۵؛ دروزه، ۱۳۸۳: ۲۲۵؛ مغنیه، بی تا: ۱۴۷؛ گنابادی، ۱۴۰۸ق: ۳۸۳).

نقد و بررسی

با توجه به قرائن زیر سبب نزول آیه، جنگ احد است.

(۱) سازگاری با سیاق: سیاق آیات و آیات بعدی همچون آیه ۱۲۲ (إِذْ هَمَّتْ طَائِفَتَانِ مِنْكُمْ أَنْ تَفْشَلَا وَاللَّهُ وَلِيَهُمَا...) که نشانگر سستی دو طایفه است و شکست در اُحد را می‌رساند و آیه ۱۲۳ (وَ لَقَدْ نَصَرَكُمُ اللَّهُ بِبَدْرِ) که نشان‌دهنده این است که در بدر پیروزی بود نه شکست و شکست و استیلابی که در جنگ احزاب صورت گرفت، همه نشان بر ضعف گفتار آنان

که مراد آیه را بدر و احزاب دانسته‌اند، می‌باشد.

۲) **سازگاری با روایات:** روایات معصومین (ع) قول نخست را تأیید می‌کند (ر.ک؛ حویزی، ۱۴۱۵ق: ۳۸۴؛ بحرانی، ۱۴۱۶ق: ۹۶؛ مشهدی، ۱۳۶۸: ۲۰۸). علی بن ابراهیم قمی از امام صادق (ع) نقل می‌کند که سبب نزول آیه، جنگ اُحُد است. افزون بر این، در روایت قمی داستان دفاع نسیبه و جانبازی حضرت علی (ع) آمده نیز است (ر.ک؛ قمی، ۱۳۶۷: ۱۱۰).

۳) **تأیید منابع تاریخی:** در کُتُب تاریخی، مورد آیه، جنگ اُحُد دانسته شده است (ر.ک؛ ابن هشام، ۱۳۶۷: ۱۵۹؛ ابن کثیر، ۱۴۱۹ق: ۱۸). ابن شهر آشوب از قول امام باقر (ع) و ابن عباس نقل می‌کند که مورد آیه، «یوم المهراس» روز اُحُد است (ابن شهر آشوب، بی‌تا: ۱۹۱). از سعید بن محمد زاهد با اسناد از محمد بن محزمه روایت شده که گفت: «از عبدالرحمن بن عوف داستان اُحُد را پرسیدم. گفت: آیات ۱۲۱ تا ۱۵۴ آل عمران را بخوان» (جعفریان، ۱۳۷۷).

آیه ۱۴۴) امر به عدم ارتداد از دین در هر شرایطی

«وَمَا مُحَمَّدٌ إِلَّا رَسُولٌ قَدْ خَلَتْ مِنْ قَبْلِهِ الرُّسُلُ أَفَإِنْ مَاتَ أَوْ قُتِلَ انْقَلَبْتُمْ عَلَىٰ أَعْقَابِكُمْ وَمَنْ يَنْقَلِبْ عَلَىٰ عَقْبَيْهِ فَلَنْ يَصُرَ اللَّهُ شَيْئًا وَ سَيَجْزِي اللَّهُ الشَّاكِرِينَ: و محمد(ص) نیست مگر پیغمبری از طرف خدا که پیش از او نیز پیامبرانی بودند و از این جهان درگذشتند. اگر او نیز به مرگ یا شهادت درگذشت، باز شما به دین جاهلیت خود رجوع خواهید کرد؟! پس هر که مرتد شود، به خدا ضرری نخواهد رسانید و خدا پاداش شاکران را خواهد داد».

در مورد سبب نزول آیه، مفسران می‌نویسند: «سبب نزول آیه این است که چون روز اُحُد به دروغ شایع کردند که پیامبر اکرم (ص) کشته شده، جمعی از مسلمین به فکر گرفتن امان‌نامه از ابوسفیان افتادند و گروهی از منافقان گفتند: به دین گذشته خود برگردید. عده‌ای هم فرار کردند، ولی عده‌ای همچون انس بن نضر، عموی انس بن مالک، فراریان را ملامت کرد و در راه هدف اسلام جنگیدند تا شهید شدند. سپس پیامبر (ص) مردم را به سوی خود خواند و آنها را بر فرار ملامت کرد. آنها نیز در پاسخ گفتند: به ما خبر رسید که شما شهید شده‌اید و دل‌های ما از این خبر به وحشت افتاد و فرار کردیم. سپس این آیه نازل شد» (طبرسی، ۱۳۸۴: ج ۱: ۵۱۳).

طبرسی ضمن تفسیر آیه ۱۴۵ از امام باقر (ع) روایت کرده که به حضرت علی (ع) در روز اُحُد ۶۰ جراحت رسید که به دست مبارک حضرت پیامبر (ص) شفا یافت. سپس حضرت علی (ع) فرمود: «شکر که از جنگ فرار نکردم و خداوند در دو جای قرآن (سَيَجْزِي اللَّهُ الشَّاكِرِينَ) و (سَيَجْزِي اللَّهُ الشَّاكِرِينَ: وی را سپاس گفت)» (همان: ۵۱۴). طبری سبب نزول

را از سدی - ابن اسحاق - مجاهد (طبری، ۱۴۱۲ق: ۱۱۰) و شیخ طوسی سبب نزول را از ابن عباس، قتاده، ضحاک و مجاهد نقل کرده است (طوسی، بی تا: ۶). بسیاری از مفسران با نظر طبرسی موافق هستند (ر.ک: قرطبی، ۱۳۸۴ق: ۲۲۱؛ ابن کثیر، ۱۴۱۹ق: ۱۱۱؛ بیضاوی، ۱۴۱۸ق: ۴۱؛ سیوطی، ۱۴۰۴ق: ۸۱؛ آلوسی، ۱۴۱۵ق: ۲۸۲، ابن عاشور، بی تا: ۲۳۷).

علامه نیز با نظر طبرسی موافق است و در مورد آیه می نویسد: «منظور از «انقلبتم علی أعقابکم» برگشت از جنگ نیست، چون در جنگهای حنین و خیبر در آیه ۲۵ توبه این تعبیر به کار نرفته است. بلکه مراد، برگشت از ایمان به کفر است و آیات بعدی «وَ طَائِفَةٌ قَدْ أَهَمَّتْهُمْ أَنفُسُهُمْ...» بیانگر حال افراد فرارکننده در أخذ است» (طباطبائی، ۱۴۱۷ق: ۵۶). فخر رازی نیز در مورد فرار از جنگ و سست‌ایمانی عده‌ای در جنگ سخن می گوید و سپس می نویسد: «انس بن نضر به غمر، طلحه و جمعی از مهاجرین و انصار گفت: چرا ایستاده‌اید؟! گفتند: پیامبر کشته شد. انس گفت: خدا که زنده است، شما هم بجنگید و در راه هدف او کشته شوید. این را گفت و مبارزه کرد تا شهید شد» (فخر رازی، ۱۴۲۰ق: ج ۹: ۲۱).

در مورد «سَيِّجِرِي اللَّهُ الشَّاكِرِينَ» در بین مفسران اختلاف است. در تفاسیر شیعه، با اشاره به فرار از جنگ عده‌ای ذکر شده که منظور از «سَيِّجِرِي اللَّهُ الشَّاكِرِينَ» در آیه، در مقام تکریم اشخاصی است که حضرت علی (ع) در رأس آنها بوده و اینان در مقابل اشخاصی قرار داشتند که با شایعه کشته شدن حضرت پیامبر (ص) دست از جنگ کشیدند» (ر.ک: حویزی، ۱۴۱۵ق: ۳۹۷؛ ابوالفتح رازی، ۱۴۰۸ق: ۹۱؛ مشهدی، ۱۳۶۸: ۲۳۳؛ بحرانی، ۱۴۱۶ق: ۶۸۹). عده‌ای از مفسران نوشته‌اند که «سَيِّجِرِي اللَّهُ الشَّاكِرِينَ» در مورد مصعب بن عمیر، انس بن نضر و سعد بن ربیع است. بعضی هم به نقل از حضرت علی (ع) آورده‌اند که ثابتین در دین، ابوبکر و اصحاب او هستند. ابوبکر امین شاگردان و امین دوستان خدا بود (ر.ک: ابن عطیه اندلسی، ۱۴۲۴ق: ۳۴۹). البته در صورت اثبات صحت چنین روایتی، رابطه‌ای بین جمله‌ای که در متن آمده با سیاق آیات که در رابطه با جنگ أخذ است وجود ندارد (ر.ک: همان: ۳۵۰؛ سیوطی، ۱۴۰۴ق: ج ۲: ۸۱؛ متقی هندی، ۱۴۰۵ق: ۳۸۷).

نقد و بررسی و نتیجه‌گیری

با توجه به قرائن زیر سبب نزول آیه تأیید می‌شود:

۱) شناخت بهتر عصر نزول با بهره‌گیری از سیاق: همچنانکه از سیاق برمی‌آید، آیه درباره جنگ أخذ نازل شده است و از اوصاف کسانی است که دچار سستی نشدند و در حفظ

اسلام و جان حضرت (ص) کوشیدند و از کسانی که به محض شنیدن خبر قتل پیامبر (ص) فرار نمودند و به دنبال امان نامه از ابوسفیان بودند، سخن می گوید و از آنجا که نقش حضرت علی(ع) در جنگ اُحُد نسبت به حراست از جان پیامبر(ص) بر کسی پوشیده نیست، قطعاً بارزترین مصداق برای «الشاکرین»، حضرت علی(ع) است.

۲) روایات شیعه: روایات زیادی در این باره نقل شده است. از ابن عباس آمده که گفت: «خداوند در چند جای قرآن از حضرت علی(ع) به عنوان «شاکرین» یاد کرده است: «سَيَجْزِي اللَّهُ الشَّاكِرِينَ — سَيَجْزِي اللَّهُ الشَّاكِرِينَ» (حسکانی، ۱۴۱۱ق: ۱۳۶). پیامبر(ص) در خطبه غدیر پس از تلاوت این آیه، حضرت علی(ع) و فرزندانِ پس از او را موصوف به صبر و شکر دانستند» (پاینده، ۱۳۶۲، ۸۵۷). عیاشی در ذیل آیه از فضیل بن یسار از ابی جعفر (ع) نقل می کند که آیه در مورد حضرت علی(ع)، مقداد، ابوذر و سلمان است (ر.ک؛ عیاشی، ۱۳۸۰: ۲۲۳؛ ح ۱۴۸). شیخ کلینی نیز روایتی به همین مضمون نقل می کند (کلینی رازی، ۱۴۱۳، ج ۸: ۲۴۵؛ ح ۳۴۱).

حویزی از امام باقر(ع) نقل می کند که شاکرین حضرت علی(ع) است که در روز اُحُد ۶۰ جراحت به او رسید و به دست مبارک پیامبر (ص) شفا یافت (ر.ک؛ حویزی، ۱۴۱۵ق: ۴۰۰؛ قمی، ۱۳۶۷: ۱۱۹؛ کلینی رازی، ۱۴۱۳، ۳۱۸؛ ح ۳۲۲). از حضرت علی (ع) نقل شده که ذیل آیه فرمود: «اگر حضرت بمیرد یا گشته شود، می جنگم تا گشته شوم» (ر.ک؛ سیوطی، ۱۴۰۴ق: ۳۸۸).

در مورد حدیثی که ابوبکر را مصداق آیه دانسته است نیز باید گفت: «اکثر مفسران شیعه و اهل سنت بر این موضوع اعتراف دارند که حضرت با وجود نود زخم بر تن از حضرت پیامبر (ص) حراست کرد و با این همه فضایل و سوابق درخشان، به این اوصاف شایسته تر است تا دیگران. در کتب تاریخی نیز جریان پشت به جنگ کردن عده ای در روز اُحُد آمده و روایات بالا تأیید می شود (ر.ک؛ طبری، بی تا: ۲۰۲).

آیه ۱۵۵-۱۵۳) فرار و قضاوت ناحق گروهی در اُحُد

«إِذْ تَضَعُدُونَ وَ لَا تَلُوْنَ عَلَيَّ أَحَدٌ وَ الرَّسُولُ يَدْعُوكُمْ فِي أَخْرَاكُمْ فَأَتَابَكُمْ غَمًّا بِغَمٍ لَّكَيْلًا تَحْزَنُونَ عَلَيَّ مَا فَاتَكُمْ وَ لَا مَا أَصَبَكُمْ وَ اللَّهُ خَيْرٌ بِمَا تَعْمَلُونَ * ثُمَّ أَنْزَلَ عَلَيَّكَ مِنَ بَعْدِ الْأَمْرِ أَمْنَةً نُعَاسًا يَعْشَى طَائِفَةً مِّنْكُمْ وَ طَائِفَةٌ قَدْ أَهَمَّتْهُمْ أَنفُسُهُمْ يَظُنُّونَ بِاللَّهِ غَيْرَ الْحَقِّ ظَنَّ الْجَاهِلِيَّةِ يَقُولُونَ هَلْ لَنَا مِنَ الْأَمْرِ مِنْ شَيْءٍ قُلْ إِنَّ الْأَمْرَ كُلَّهُ لِلَّهِ يُخْفُونَ فِي أَنفُسِهِمْ مَا لَا يُبْدُونَ لَكَ يَقُولُونَ لَوْ كَانَتْ لَنَا مِنَ الْأَمْرِ شَيْءٌ مَّا قُتِلْنَا هَاهُنَا قُلْ لَوْ كُنْتُمْ فِي بُيُوتِكُمْ لَبَرَزَ الَّذِينَ كُتِبَ عَلَيْهِمُ الْقَتْلُ إِلَى

مَضَاجِعِهِمْ وَ لِيَتْلِيَ اللَّهُ مَا فِي صُدُورِكُمْ وَ لِيَمْحَسَ مَا فِي قُلُوبِكُمْ وَ اللَّهُ عَلِيمٌ بِذَاتِ الصُّدُورِ *
 إِنَّ الَّذِينَ تَوَلَّوْا مِنْكُمْ يَوْمَ الْتَقَى الْجَمْعَانِ إِنَّمَا اسْتَزَلَّهُمُ الشَّيْطَانُ بِبَعْضِ مَا كَسَبُوا وَ لَقَدْ عَفَا اللَّهُ
 عَنْهُمْ إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ حَلِيمٌ: (یاد کنید) هنگامی را که در حال گریز بالا می‌رفتید و به هیچ کس
 توجه نمی‌کردید و پیامبر شما را از پشت سرتان فرا می‌خواند. پس (خداوند) به سزای (این
 بی‌انضباطی) غمی بر غمتان افزود تا سرانجام بر آنچه از دست دادید و برای آنچه به شما رسیده
 است، اندوهگین نشوید و خداوند از آنچه می‌کنید، آگاه است. * سپس خداوند پس از آن اندوه،
 آرامشی (به صورت) خواب سبکی به شما فرو فرستاد که گروهی از شما را فرا گرفت و گروهی
 (تنها) در فکر جان خود بودند و درباره خدا گمانهای ناروا، همچون گمانهای جاهلیت می‌بردند،
 می‌گفتند: آیا ما را در این کار اختیاری هست؟ بگو: سررشته همه کارها به دست خداست. آنان
 چیزی را در دل‌هایشان پوشیده می‌داشتند که برای تو آشکار نمی‌کردند و می‌گفتند: اگر ما را در
 این کار اختیاری بود، در اینجا گشته نمی‌شدیم. بگو: اگر شما در خانه‌های خود هم بودید،
 کسانی که گشته شدن بر آنان نوشته شده، قطعاً به سوی قتل‌گاه‌های خویش می‌رفتند و (اینها)
 برای این است که خداوند آنچه در دل‌های شماست، در (عمل) بیازماید و آنچه در قلب‌های
 شماست، پاک گرداند و خدا به راز سینه‌ها آگاه است. * روزی که دو گروه (در اُحد) با هم
 روبه‌رو می‌شدند، کسانی از میان شما (به دشمن) پشت کردند، در حقیقت جز این نبود که به
 سبب پاره‌ای از آنچه حاصل کرده بودند، شیطان آنان را بلغزانید و قطعاً خدا از ایشان در
 گذشت؛ زیرا خداوند آمرزگار بردبار است.»

در مورد آیات ۱۵۵-۱۵۳، ذیل تفاسیر روایاتی به این شرح آمده است:

از قتاده و ربیع نقل شده که آیه در مورد فرار صحابه در جنگ اُحد است که هنگام فرار
 پیامبر (ص) آنها را فرا می‌خواند و می‌فرمود: ای بندگان خدا! برگردید، من رسول خدا هستم.
 ضمن تفسیر آیه ۱۵۴ از ابن جریر و زبیر بن عوام نقل شده که منافقان به سرکردگی عبدالله بن
 اُبی و معتب بن قشیر، محور سخن در آیه بوده‌اند که با اندیشه‌ها و عادت‌های جاهلی خود،
 راجع به شکست در اُحد به ناحق قضاوت کرده و از روی تعجب می‌گفتند: آیا ما را از فتح و
 نصرت نصیبی خواهد بود؟ نیز ضمن تفسیر آیه ۱۵۵ به نقل از ابوالقاسم بلخی آمده که هنگام
 حمله دشمن و فرار اصحاب جز ۸ تن از انصار و ۵ تن از مهاجران کسی در کنار حضرت پیامبر
 (ص) باقی نماند.

از مهاجرین، حضرت علی (ع)، طلحه، عبدالرحمن بن عوف، ابوبکر و سعد بن اُبی وقاص که
 درباره همه آنها میان مورخان اختلاف نظر است و تنها درباره حضرت علی (ع) همگی وفاق
 دارند، اما در مورد عمر گفته شده که می‌گفت مرا می‌دید که چون بُز کوهی از کوه بالا
 می‌رفتم. عثمان بعد از سه روز فرار به مدینه بازگشت (ر.ک؛ طبرسی، ۱۳۸۴: ۳۰۱).

مفسران در مورد موضوع فرار صحابه همگی با طبرسی هم‌سخن هستند (ر.ک؛ طبری، ۱۴۱۲ق: ۴۴؛ طوسی، بی‌تا: ۲۰؛ ابوالفتوح رازی، ۱۴۰۸ق: ۱۱۰؛ زمخشری، ۱۴۰۷ق: ۴۲۸؛ ابن عطیة اندلسی، ۱۴۲۴ق: ۲۸۶؛ قرطبی، ۱۳۸۴ق: ۲۳۹؛ ابن کثیر، ۱۴۱۹ق: ۱۲۱؛ بیضاوی، ۱۴۱۸ق: ۱۸۷؛ سیوطی، ۱۴۰۴ق: ۱۵۶؛ کاشانی، ۱۳۳۶: ۳۵۹؛ آلوسی، ۱۴۱۵ق: ۳۰۴؛ ابن عاشور، بی‌تا: ۲۵۵؛ طباطبائی، ۱۴۱۷ق: ۴۴؛ طیب، ۱۳۷۸: ۳۹۶؛ مکارم شیرازی، ۱۳۷۴: ۱۳۱؛ جوادی آملی، ۱۳۸۶: ۷۳). اما در پاره‌ای موارد جزئی اختلاف دارند، به طوری که در بعضی از آنها روایت ذیل آیه ۱۵۳ از ابن عباس و ابن زید نقل و سخن پیامبر (ص) به فراریان نیز از سدی روایت شده است.

نقد و بررسی

سبب نزول آیه به دلیل مطابقت با سیاق - ظاهر آیه و اجماع مفسران و قرائن زیر پذیرفتنی است. نام فراریان صحابه در کُتُب و تفاسیر اهل سنت و شیعه:

- ثعلبی از ابراهیم بن اسحاق زهری نقل کرده که عثمان در جمع فراریان بود (ر.ک؛ ثعلبی، ۱۴۲۳ق: ۱۸۸).
- ابن عطیة جریان فرار عمر را در جنگ اُحُد نقل کرده است (ابن عطیة اندلسی، ۱۴۲۴ق: ۲۸۶).
- فخر رازی نیز ذیل آیه اعتراف کرده که «مِنَ الْمُتَهَرِّمِينَ يَوْمَ أُحُدٍ، عُمَرُ» (فخر رازی، ۱۴۲۰ق: ۳۹۶).
- قرطبی نیز آورده که از مشاهیر فرارکنندگان اُحُد، عثمان بوده است (ر.ک؛ قرطبی، ۱۳۸۴ق: ۲۴۲).
- سیوطی نیز قریب به این معنا را از عبدالرحمن بن عوف، ابن اسحاق و عکرمه نقل کرده است (ر.ک؛ سیوطی، ۱۴۰۴ق: ۸۹).
- آلوسی به نقل از عکرمه نوشته که مشهورترین کسانی که فرار کردند، عثمان، رافع بن معلی، حارثه بن زید، ولید بن عقبه، سعد بن عثمان، ابوحنیفه بن عتبه و ... بودند (ر.ک؛ آلوسی، ۱۴۱۵ق: ۹۹).
- شیخ مفید در فرارکنندگان از عمر، عثمان، طلحه، زبیر، عبدالرحمن، سعید و ابوعبیده جراح نام برده است (مفید، ۱۳۱۳ق: ۴۱۲).
- شافعی و ابونعیم اصفهانی نیز فرار عمر در اُحُد را نقل کرده‌اند (ر.ک؛ سلطان الواعظین، ۱۳۹۱ق: ۴۱۵).
- ابن ابی الحدید در باب جنگ اُحُد می‌نویسد: «مسلمانان به جز حضرت علی (ع)، زبیر،

طلحه و ابودجانه همه فرار کردند» (ر.ک؛ اربلی، ۱۳۱۸ق: ۲۳۲).

مورّخین و جریان فرار صحابه: عموم مورّخین به فرار صحابه اشاره کرده‌اند (ر.ک؛ طبری، بی تا، ج ۲: ۱۹۹؛ ابن هشام، ۱۳۶۷، ج ۲: ۸۳).

واقدی می نویسد: «حضرت علی (ع)، طلحه، زبیر و ۵ نفر از انصار به نامهای ابودجانه، حارث بن صمه، حباب بن منذر، عاصم بن ثابت، سهل بن حنیف با پیامبر تا سر حدّ مرگ پیمان بستند» (واقدی، بی تا، ج ۱: ۱۷۴).

طبری در تاریخ خود مسأله فرار عثمان را شرح داده که تا سه روز در مدینه پنهان شده بود و وقتی پیر زنی به نام امّ ایمن او و فراریان را دید، به آنها گفت: شمشیرهایتان را به من بدهید و به جای من دوک بریسید و خود عازم اُحُد شد (ر.ک؛ طبری، بی تا: ۲۰۳).

ابن هشام در داستان انس بن نضر نقل می کند که وقتی عمر و ابوبکر را در هنگام فرار مسلمین دید که به کناری نشسته‌اند. به آنها گفت: «چه شده که از جهاد مانده‌اید؟! گفتند: پیغمبرت گشته شد. گفت: اگر پیامبر گشته شده، برخیزید و در راهی که او گشته شده، شما هم گشته شوید. سپس خود آنقدر جنگید تا به شهادت رسید» (ابن هشام، ۱۳۶۷، ج ۲: ۷۵).

از عمر بن خطاب نیز روایت شده که گفت: «مرا می دیدی که همچون بُز کوهی به بالا می رفتم و عثمان از فرار بازنگشت، مگر پس از سه روز که پیامبر (ص) به او فرمود: به دامنه کوه فرار کردی؟!» (طبرسی، ۱۳۸۴: ۳۰۱).

روایات شیعه و فرار صحابه

در تفاسیر روایی شیعه ذیل آیه به مسأله فرار صحابه اشاره شده است (ر.ک؛ قمی، ۱۳۶۷: ۱۲۰؛ حویزی، ۱۴۱۵ق: ۴۰۳؛ بحرانی، ۱۴۱۶ق: ۷۰۳؛ مشهدی، ۱۳۶۸: ۲۴۵). در حدیثی از امام باقر (ع) آمده که آیه در مورد فرار در روز اُحُد است که باقی نماند با پیامبر (ص) مگر حضرت علی (ع) و مردی از انصار (ر.ک؛ کوفی، ۱۴۱۰ق: ۲۹۷). عیاشی از حسین بن ابی‌علاء، از حضرت امام صادق (ع) روایت کرده که فرمود: «پس از شکستن دندان پیامبر (ص) مردم فرار کردند و پیامبر (ص) آنان را فرا می خواند» (عیاشی، ۱۳۸۰، ج ۱: ۲۹۷؛ ح ۱۵۶). عیاشی از هاشم بن سالم از امام صادق (ع) نقل کرده که هنگامی که مردم روز اُحُد فرار کردند، پیامبر (ص) ندا می داد که خداوند وعده کرده که دین بر همه پیروز خواهد شد (همان: ح ۱۵۷). از امام باقر (ع) آمده که ذیل آیه در مورد «غَمّاً بِغَمِّ» فرمودند: مراد از «غم» اول، غم فرار و شهید شدن مسلمانان و «غم» دوم اشراف خالد بن ولید بوده است» (قمی، ۱۳۶۷: ۱۲۰).

اقوال مفسران ذیل آیه ۱۵۴

اما در مورد قول طبرسی ذیل آیه ۱۵۴ که محور سخن در آیه را منافقان و گروه عبدالله بن ابی و معتب بن قشیر دانسته، بین مفسران اختلاف است.

طبری و آلوسی این قول را از زبیر (طبری، ۱۴۱۲ق: ۸۷؛ آلوسی، ۱۴۱۵ق: ۳۰۴) و ابن کثیر آن را از ابن اسحاق نقل کرده است (ر.ک؛ ابن کثیر، ۱۴۱۹ق: ۱۲۸).

بعضی از مفسران با نقل روایت ابن زبیر از پدرش نقل کرده‌اند که چون در اُحد خوابی که نشانه امن بود، بر من افکنده شد، سخن معتب بن قشیر را شنیدم که می‌گفت: «لَوْ كَانَ لَنَا مِنَ الْأَمْرِ شَيْءٌ مَا قَتَلْنَا هَيْهِنَا» و با این نقل معتقدند که گوینده سخن معتب بن قشیر بوده و منظور از «طَائِفَةٌ قَدْ أَهَمَّتْهُمْ أَنْفُسُهُمْ»، منافقان بوده است (ر.ک؛ طوسی، بی‌تا: ۲۳؛ ثعلبی، ۱۴۲۳ق: ۱۸۷؛ فخر رازی، ۱۴۲۰ق: ۳۹۵؛ ابن جوزی، ۱۴۲۱ق: ۳۳۷؛ ابوالفتح رازی، ۱۴۰۸ق: ۱۱۱؛ میدی، ۱۳۷۱ق: ۳۱۱؛ قرطبی، ۱۳۸۴ق: ۲۴۱؛ سیوطی، ۱۴۰۴ق: ۲۵۳؛ مغنیه، بی‌تا: ۱۸۱؛ ابن عاشور، بی‌تا: ۲۵۷). اما علامه طباطبائی منظور از «طَائِفَةٌ قَدْ أَهَمَّتْهُمْ أَنْفُسُهُمْ» را به قرینه سیاق، مؤمنین می‌داند و نظر عده‌ای از مفسران که مراد از طایفه را منافقان دانسته‌اند، نقد کرده و می‌نویسد: «منافقان در همان اوائل امر، دست از جنگ کشیدند و در آیات بعد متعرض حال ایشان می‌شود. پس شاید منظور مفسران افراد سست‌ایمانی بوده‌اند که با دید جاهلی به شکست اُحد نگاه می‌کردند یا منظور، منافقانی باشند که با اصحاب عبدالله بن ابی به مدینه برنگشتند» (طباطبائی، ۱۴۱۷ق: ۴۵). بعضی از مفسران نیز با نظر علامه موافق هستند (ر.ک؛ قرشی، ۱۳۷۷: ۲۱۱).

به هر روی، از نقل علامه استفاده می‌شود که عده‌ای از فراریان به محض دیدن حضرت پیامبر (ص) بازگشتند و گروهی با فاصله، و این دو طایفه همان کسانی هستند که خداوند نَعَس و امن را بر آنها نازل کرد، هرچند از جرم همه گذشت (طباطبائی، ۱۴۱۷ق: ۶۹).

بررسی روایت ذیل آیه ۱۵۴

اما در مورد روایتی که طبرسی ذیل آیه ۱۵۴ آورده و محور سخن را منافقان و اصحاب عبدالله بن ابی و معتب بن قشیر دانسته، به نظر می‌رسد به دلایل زیر محور سخن با منافقانی باشد که با اصحاب عبدالله بن ابی به مدینه برنگشتند.

۱) سازگاری با گواهی تاریخ: به شهادت مورخین عبدالله بن ابی به بهانه اینکه حضرت پیامبر (ص) در جریان اُحد رأی جوانان را پذیرفت، در محلی به نام «شوط» به همراه ۳۰۰ تن از یارانش به مدینه بازگشت (ر.ک؛ ابن هشام، ۱۳۶۷، ج ۲: ۶۵).

۲) **مطابقت با نص و ظاهر آیه:** در قرآن کریم هرگاه منافق درباره فقدان پیروزی سخن گوید، با معارضة و استکبار همراه است و هر زمان افراد سُست‌ایمان چنین مطالبی را اظهار کنند یا استفهام و استدعا و مانند آن قرین است (ر.ک؛ جوادی آملی، ۱۳۸۶: ۹۷). بنابراین می‌توان گفت در آیه، روی سخن با افراد سُست‌ایمان بوده و نظر علامه پذیرفتنی‌تر است.

اقوال مفسران ذیل آیه ۱۵۵

گرچه اکثر مفسران در مورد حمله دشمن و فرار مسلمانان و صحابه و باقی ماندن بعضی افراد با حضرت پیامبر(ص) اتفاق دارند، اما در تعداد افراد باقی مانده، اختلافاتی دیده می‌شود، به طوری که ابن‌کثیر آنها را یازده تن، قرطبی، دوازده تن، آلوسی، سیزده تن و سیوطی، هجده تن نوشته‌اند (ر.ک؛ ابن‌کثیر، ۱۴۱۹ق: ۱۲۲؛ قرطبی، ۱۳۸۴ق: ۲۳۵؛ آلوسی، ۱۴۱۵ق: ۳۱۲؛ سیوطی، ۱۴۰۴ق: ۸۹).

بررسی روایت ذیل آیه ۱۵۵

سبب نزول ذیل آیه ۱۵۵، با اجماع مفسران مبنی بر اینکه هنگام حمله دشمن و فرار مسلمانان تنها تعداد کمی با حضرت پیامبر(ص) باقی ماندند، تأیید می‌شود.

مطابقت با روایات شیعه و اهل سنت و منابع تاریخی

اما آنچه از روایات دفاع نسبیة مازینه از حضرت پیامبر (ص) در آخرین لحظات برمی‌آید، این است که اُحدی از صحابه جز حضرت علی(ع) با وجود قریب نود زخم بر بدن مبارک او، در دفاع حضرت (ص) باقی نمانده بود. در این هنگام بود که جبرئیل فرمود: «هذه مؤاسات و ندای «لَا سَيْفَ إِلَّا ذُو الْفَقَارِ...» شنیده شد» (ر.ک؛ مفید، ۱۴۱۳ق، ج ۱: ۷۰؛ مجلسی، ۱۹۸۳ق، ج ۲۰: ۵۵؛ طبری، بی‌تا: ۱۴۰۲؛ ابن‌هشام، ۱۳۶۷، ج ۲: ۱۰۰).

ابن ابی‌الحدید در این باره می‌نویسد: «دسته‌های پنجاه نفری برای گُشتن پیامبر (ص) هجوم می‌آوردند و حضرت علی (ع) آنها را متفرق می‌ساخت. در این هنگام، جبرئیل نازل شد و فرمود: این است جانبازی و در این اثنا صدایی شنیده شد که «لَا سَيْفَ إِلَّا ذُو الْفَقَارِ لَا قَتْسَى إِلَّا عَلِيٌّ». (ابن ابی‌الحدید، ۱۹۶۵ق، ج ۱۴: ۲۵۱).

حضرت علی (ع) نیز در سخنرانی مشروحی برای «رأس الیهود» به فداکاری خود چنین اشاره فرموده‌اند: «هنگامی که ارتش قریش حمله کردند، انصار و مهاجر راه خانه خود گرفتند و من با

عدم تعارض سیاق و اسباب نزول در بعضی از آیات سوره آل عمران/ طاهره مختاری پور، حسین علوی مهر ۱۱۷

هفتاد زخم از وجود آن حضرت دفاع کردم» (صدوق، ۱۳۹۰، ج ۱: ۳۶۷). طبری نیز با نقل جریان حمله حضرت علی (ع) به ارتش قریش می‌نویسد: «وقتی جبرئیل نازل شد و فرمود: این نهایت فداکاری است. حضرت پیامبر (ص) او را تصدیق کرد و فرمود: من از علی و او از من است» (طبری، ۱۴۱۲ق، ج ۲: ۱۹۷).

آیات ۱۷۲ تا ۱۷۴) اجابت دعوت پیامبر (ص) در غزوه حمراء الأسد

«الَّذِينَ اسْتَجَابُوا لِلَّهِ وَالرَّسُولِ مِنْ بَعْدِ مَا أَصَابَهُمُ الْقَرْحُ لِلَّذِينَ أَحْسَنُوا مِنْهُمْ وَاتَّقُوا أَجْرٌ عَظِيمٌ * الَّذِينَ قَالُوا لَهُمُ النَّاسُ إِنَّ النَّاسَ قَدْ جَمَعُوا لَكُمْ فَاخْشَوْهُمْ فَزَادَهُمْ إِيمَانًا وَقَالُوا حَسْبُنَا اللَّهُ وَنِعْمَ الْوَكِيلُ * فَانْقَلَبُوا بِنِعْمَةِ اللَّهِ وَفَضْلٍ لَمْ يَمَسْسَهُمْ سُوءٌ وَاتَّبَعُوا رِضْوَانَ اللَّهِ وَاللَّهُ ذُو فَضْلٍ عَظِيمٍ: کسانی که در (أُحُد) پس از آنکه زخم برداشته بودند، دعوت خدا و پیامبر را اجابت کردند. برای کسانی از آنان که نیکی و پرهیزگاری کردند، پاداشی بزرگ است * همان کسانی که بعضی از مردم به ایشان گفتند: مردمان برای (جنگ) با شما گرد آمده‌اند. پس از آنان بترسید، ولی (این سخن) بر ایمان‌شان افزود و گفتند: خدا ما را بس است و بهترین وکیل است. * پس با نعمت و بخششی از طرف خدا بازگشتند، در حالی که هیچ آسیبی به آنان نرسیده بود و همچنان خشنودی خدا را پیروی کردند و خداوند دارای بخششی عظیم است».

مفسران در «شأن النزول» آیه روایاتی به شرح زیر آورده‌اند:

۱) چون ابوسفیان و یارانش از أُحُد بازگشتند، از تعجیل در بازگشت خود پشیمان شدند و همدیگر را ملامت کردند که چرا به کلی لشکر اسلام را نابود نکردند. برای همین، تصمیم به بازگشت گرفتند. این خبر به حضرت پیامبر(ص) رسید و بنا به دستور خداوند بی‌درنگ دستور بسیج عمومی صادر کرد و تنها کسانی مجاز به تعقیب قریش شدند که در جنگ أُحُد شرکت کرده بودند. صبح روز بعد از جنگ أُحُد، هفتاد تن از مسلمانان مجروح از أُحُد، از مدینه خارج شدند تا به «حمراء الأسد» رسیدند. حضرت پیامبر (ص) در آنجا توقف کرد تا از وضع دشمن اطلاع کسب کند و هنگامی که خواست فردی در این مورد داوطلب شود، تنها حضرت علی (ع) با تمام زخم‌های جانکاهی که در تن داشت، تا نزدیک مشرکان رفت و مطلب را گزارش داد. حضرت (ع) فرمود: آنها قصد مراجعت به مکه دارند» (طبرسی، ۱۳۸۴، ج ۱: ۵۳۲).

محمد بن اسحاق از عبدالله بن خارجه روایت می‌کند که در حمراء الأسد معبد خزاعی با پیامبر (ص) روبرو شد. وقتی ابوسفیان در راه از او پرسید چه خبر داری، گفت: حضرت با تعداد

زیادی از اصحاب به سوی شما می‌شتابند و اشعاری بر عظمت لشکر خواند. ابوسفیان از جنگ منصرف شد و راه مکه را در پیش گرفت. حضرت و اصحاب او گفتند: «حسبنا الله و نعم الوکیل» و راه مدینه را در پیش گرفتند (عیاشی، ۱۳۸۰: ۲۰۶؛ حویزی، ۱۴۱۵ق: ۴۱۱؛ بحرانی، ۱۴۱۶ق: ۷۱۴؛ مجلسی، ۱۹۸۳ق: ج ۲۵: ۲۹۴).

(۲) از قول مجاهد و عکرمه آمده است که آیه در مورد غزوه بدر صغری است که ابوسفیان با اینکه با پیامبر (ص) قرار جنگ گذاشته بود، خداوند رعبی در دلش افکند و از کار خود پشیمان شد و وقتی نعیم بن مسعود را ملاقات کرد، به او گفت: مردم مدینه را از جنگ با ما بترسان. نعیم وقتی به مدینه آمد و آمادگی مسلمانان را دید، آنها را از جنگ ترسانید، ولی حضرت (ص) فرمود: «حسبنا الله و نعم الوکیل» و از مدینه بیرون شد تا به بدر صغری رسید و ابوسفیان هم به مکه بازگشت و به «لشکر سویق» مشهور شد و مسلمین هم سرمایه‌های زیادی به دست آوردند (ر.ک؛ طبرسی، ۱۳۸۴، ج ۱: ۵۳۲). طبرسی این مطلب را نقل ابوالجارود از حضرت امام باقر (ع) نیز دانسته است.

بعضی از مفسران، روایت تعقیب ابوسفیان توسط حضرت علی (ع) را از ابو رافع ذکر کرده‌اند (ر.ک؛ قرطبی، ۱۳۸۴: ۲۷۹؛ ابن کثیر، ۱۴۱۹ق: ۴۳۰).

سیوطی نقل اول را از ابن عباس روایت کرده است. وی مورد نزول آیه «فَانْقَلِبُوا بِنِعْمَةٍ مِّنَ اللّٰهِ وَ فَضْلٍ...» را تجارت مسلمانان در بدر به دنبال جنگیدن مشرکان دانسته است (ر.ک؛ سیوطی، ۱۴۰۴ق: ۳۸۴). بعضی از مفسران با قول اول طبرسی موافق هستند (ر.ک؛ زمخشری، ۱۴۰۷ق: ۴۴۰؛ قرطبی، ۱۳۸۴ق: ۲۷۸؛ ابن کثیر، ۱۴۱۹ق: ۴۳۶؛ مغنیه، بی تا: ۲۰۵). این قول در کتب دیگر نیز آمده است (به عنوان نمونه، ر.ک؛ اربلی، ۱۳۱۸ق: ج ۱: ۳۱۷). علامه طباطبائی مورد آیه را بعد از جنگ اُحُد، هنگامی که حضرت علی (ع) همراه با اصحاب مشرکین را تعقیب کرد، می‌داند نه بدر صغری (ر.ک؛ طباطبائی، ۱۴۱۷ق: ۹۸). در کتب و تفاسیر مهم اهل تسنن آمده است که عایشه به عروه بن زبیر گفت: به خدا سوگند پدران از مصادیق «الَّذِينَ اسْتَجَابُوا...» هستند. مراد عایشه، ابوبکر و زبیر بن عوام بود (ر.ک؛ متقی هندی، ۱۴۰۵ق: ۳۷۸؛ ابن کثیر، ۱۴۱۹ق: ۱۴۷؛ ابن ابی حاتم، ۱۴۱۹ق: ج ۳: ۸۱۵). این سخن را زمخشری نیز آورده است (زمخشری، ۱۴۰۷ق: ۴۴۱).

با توجه به شأن نزول‌های آیه در اینکه مراد از «ناس» در «الَّذِينَ قَالَ لَهُمُ النَّاسُ إِنَّ النَّاسَ» چیست، سه نظر بیان شده است که عبارت هستند از:

از سدی نقل شده که مراد منافقان‌اند.

از ابن عباس و ابی اسحاق آمده که مراد آیه، سوارانی است که ابوسفیان پس از بازگشت از اُحُد

عدم تعارض سیاق و اسباب نزول در بعضی از آیات سوره آل عمران/ طاهره مختاری پور، حسین علوی مهر ۱۱۹

به طرف مسلمین فرستاد تا ایشان را از تعقیب مشرکان منصرف کرده و بترسانند (ر.ک؛ طبرسی، ۱۳۸۴، ج ۱: ۵۳۲).

از حضرت علی (ع) (ر.ک؛ فاضلی، ۱۳۸۳: ۲۳۲) و امام باقر (ع) و امام صادق (ع) (ر.ک؛ سیوطی، ۱۴۰۴ق، ج ۲: ۱۰۱؛ طباطبائی، ۱۴۰۷ق: ۱۱۴) نیز نقل شده که مراد از «ناس» نعیم بن مسعود اشجعی است. بعضی از مفسران نیز همین نظر را دارند (ر.ک؛ نسفی، ۱۳۶۷، ج ۱: ۱۹۵). ابن کثیر قائل این سخن را «شیطان» معرفی کرده است (ر.ک؛ ابن کثیر، ۱۴۱۹ق: ۴۲۸). بیضاوی نیز مراد از «ناس» را گروهی از عبد قیس یا نعیم بن مسعود خوانده است (ر.ک؛ بیضاوی، ۱۴۱۸ق: ۶۸۳؛ مشهدی، ۱۳۶۸: ۲۶۶).

نقد و بررسی و نتیجه‌گیری

با توجه به قرائن زیر آیه دربارهٔ حمراءالأسد است:

روایات اهل سنت: مشابه روایت اول در جوامع روایی عامه نیز آمده است. مفاد روایت مؤید آن است که آیات مورد بحث ناظر به داستان خروج حضرت پس از جنگ اُحد است نه بدر صغری (جوادی آملی، ۱۳۸۶: ۳۱۸).

نقد دیدگاه زمخشری: در مورد دیدگاه زمخشری باید گفت که با توجه به جمله «لَلَّذِينَ أَحْسَنُوا مِنْهُمْ وَ اتَّقُوا أَجْرٌ عَظِيمٌ» معلوم می‌شود که علامت مطابقت اجابت در واقع، احسان و تقوا است و از اینجا روشن می‌شود که همهٔ اجابت‌کنندگان، اجابت‌شان باطنی نبوده، بلکه در میانشان کسانی بوده‌اند که اجابت‌شان به مصلحت روزگار بوده، بنابراین با توجه به احادیث و شواهدی که در بالا ذکر شد، بهترین مورد آیه، تنها حضرت علی (ع) است.

لازم به ذکر است که با توجه به روایات معصومین (ع) و شواهد تاریخی، منظور از «الناس» در آیه همان «نعیم بن مسعود» است.

سازگاری با زمان و فضای نزول و سیاق: با وجود اختلاف آراء دربارهٔ شأن نزول، سیاق و نطق آیات به وضوح نشان می‌دهد که آیه دربارهٔ تتمهٔ رزم اُحد است. بر این اساس، قول کسانی که آیات را در مورد بدر صغری دانسته‌اند، صحیح نیست؛ زیرا بین نبرد اُحد با بدر صغری یک سال فاصله زمانی است.

روایات شیعه: حاکم حسکانی از ابو رافع نقل کرده که بعد از جنگ اُحد، حضرت پیامبر (ص)، حضرت علی (ع) را با عده‌ای به تعقیب مشرکان فرستاد. مقصود از «مِنْ بَعْدِ مَا أَصَابَهُمُ الْقَرْحُ» زخم‌های آنها و «الَّذِينَ قَالَ لَهُمُ النَّاسُ» نعیم بن مسعود است (ر.ک؛ حسکانی، ۱۴۱۱ق:).

(۱۳۲).

در تفسیر قمی و عیاشی از جابر بن عبدالله انصاری، از امام باقر نقل شده که فرمود: «چون رسول خدا (ص)، امیرالمؤمنین (ع) و عمار را به تعقیب لشکر ابوسفیان فرستاد، منافقان گفتند: این بچه را به مکه فرستاد! ای کاش غیر او را می فرستاد، در حالی که در مکه بزرگان وجود دارند. سپس گفتند به خدا سوگند کفر برای ما بهتر از دیدن این وضعیّت است و خود را به حضرت (ع) و عمار رسانده و آنها را از خطر سران مکه ترساندند. پس حضرت علی (ع) در پاسخ فرمود: «حسبنا الله و نعم الوکیل» و چون وارد مکه شدند، این آیه نازل شد. آیا ندیدی اولی و دومی را که با علی و عمار ملاقات کرده، گفتند: ابوسفیان و عبدالله بن عامر و اهل مکه در کمین شما هستند. از آنها بترسید و این سخن بر ایمان علی (ع) و عمار افزود و گفتند خدا بهترین وکیل ماست» (ر.ک: مجلسی، ۱۹۸۳ق، ج ۳۵: ۲۹۴).

بدخشی در *مفتاح/تجاه* از ابو رافع به دنبال داستان تعقیب مشرکین توسط حضرت گفته که شخصی از اعراب خزاعه با تطمیع ابوسفیان به مسلمانان گفت: سران مکه در کمین شما هستند. از آنها بهراسید و آنها گفتند «حسبنا الله و نعم الوکیل» (ر.ک: حسینی بهارانچی، ۱۳۸۰: ۱۳۲). قرائن و شواهد نشان می دهد که مصداق «الَّذِينَ اسْتَجَابُوا...» حضرت علی (ع) است. عیاشی از سالم ابن ابی مریم نقل کرده که حضرت امام صادق (ع) فرمود: آیه «الَّذِينَ اسْتَجَابُوا...» در مورد حضرت علی (ع) نازل شده است (ر.ک: عیاشی، ۱۳۸۰: ۲۳۰؛ ح ۱۷۱؛ بحرانی، ۱۴۱۶ق: ۱۳۲؛ حویزی، ۱۴۱۵ق: ۴۱۱؛ مجلسی، ۱۹۸۳ق، ج ۳۵: ۲۹۴). در کتاب *کشف الیقین* آمده که مورد آیه، حضرت علی (ع) است (ر.ک: الحلی، ۱۴۱۱: ۳۷۵). کلبی از ابو صالح نقل کرده که ابن عباس در شأن نزول آیه گفته است: آیه بر تحسین و ثنای حضرت علی (ع) و ۹ نفر از همراهانش نازل شده است (ر.ک: کوفی، ۱۴۱۰ق: ۹۹؛ حسکانی، ۱۴۱۱ق: ۱۷۱). ابن شهر آشوب نیز مورد آیه را حضرت علی (ع) در *حمرء الأسد* دانسته است (ابن شهر آشوب، بی تا، ج ۱: ۱۹۴ و ج ۳: ۱۲۵؛ بحرانی، ۱۴۱۶ق، ج ۱: ۷۱۳). در *کُتُب تاریخی* نیز ماجرای *حمرء الأسد* به همین صورت نقل شده است (ر.ک: ابن هشام، ۱۳۶۷، ج ۳: ۱۲۸؛ ابن کثیر، ۱۴۱۹ق، ج ۳: ۱۰۲).

نتیجه گیری

در صورت هماهنگی و انطباق اسباب نزول و سیاق، مفسّر می تواند از اسباب نزول برای فهم بیشتر آیات و تأیید آن بهره بگیرد. توجه به سیاق می تواند صحت بررسی روایات اسباب النزول را تأیید و در شأن نزول های مبین انحصار به اهل بیت (ع) آنها را تصدیق کند.

منابع و مأخذ

- قرآن کریم. ترجمه فولادوند.
- ألوسی، محمود. (۱۴۱۵ق.). *روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم*. بیروت: دار الکتب العلمیه.
- ابن ابی حاتم، عبدالرحمن بن محمد رازی. (۱۴۱۹ق.). *تفسیر القرآن العظیم*. چاپ سوم. عربستان: مکتبه نزار مصطفی البار.
- ابن ابی الحدید، أبوحامد عزالدین بن هبة الله بن محمد بن محمد. (۱۹۶۵م.). *شرح نهج البلاغه*. تحقیق محمد ابوالفضل ابراهیم. مصر: دار احیاء الکتب الوجوبیه.
- ابن جوزی، ابوالفرج عبدالرحمن بن علی. (۱۴۲۱ق.). *زاد المسیر فی علم التفسیر*. بیروت: دار الکتب العربی.
- ابن شهر آشوب، ابوجعفر رشیدالدین. (بی تا). *مناقب آل ابی طالب*. قم: علامه.
- ابن عاشور، محمد بن طاهر. (بی تا). *تفسیر التحریر و التنویر*. بیروت: مؤسسه تاریخ.
- ابن عطیه اندلسی، عبدالرحمن بن غائب. (۱۴۲۴ق.). *المحدر الوجیز فی تفسیر الكتاب العزیز*. بیروت: دار الکتب العلمیه.
- ابن کثیر، اسماعیل. (۱۴۱۹ق.). *تفسیر القرآن العظیم*. بیروت: دار الکتب العلمیه.
- ابن هشام، عبدالملک. (۱۳۶۷). *سیره النبویه*. تحقیق مصطفی سقا، ابراهیم آبیاری و عبد الحفیظ شبلی. چاپ دوم. تهران: انتشارات مصطفوی.
- الحلی، حسن بن یوسف المطهر. (۱۴۱۱ق.). *کشف الیقین*. تهران: بی نا.
- اربلی، ابوالحسن. (۱۳۱۸). *کشف الغمه*. تبریز: انتشارات بنی هاشم.
- بحرانی، سید هاشم. (۱۴۱۶ق.). *البرهان فی تفسیر القرآن*. تهران: بنیاد بعثت.
- بخاری، ابوعبدالله محمد بن اسماعیل. (۱۳۷۸ق.). *صحیح بخاری*. بی جا: متابع الشعب.
- بغوی، حسن بن مسعود. (۱۴۲۰ق.). *معالم التنزیل فی تفسیر القرآن*. بیروت: دار احیاء التراث العربی.
- بلاغی، محمدجواد نجفی. (۱۴۱۲ق.). *آلاء الرحمن فی تفسیر القرآن*. قم: بنیاد بعثت.

- بیضاوی، عبدالله بن عمر. (۱۴۱۸ق.). *انوار التنزیل و اسرار التأویل*. بیروت: دار احیاء التراث العربی.
- بیهقی، ابوبکر احمد بن حسین. (۱۴۰۵ق.). *دلائل النبوه*. بیروت: دار الکتب العلمیه.
- پاینده، ابوالقاسم. *نهج الفصاحه: سخنان و خطبه های حضرت رسول اکرم(ص)*. ۱۳۶۲، اصفهان: جاویدان
- ثعلبی نیشابوری، احمد بن ابراهیم. (۱۴۲۳ق.). *الکشف و البیان*. بیروت: دار احیاء التراث العربی.
- حسینی اصفهانی، مرتضی. (بی تا). *نگرش وحی بر یهود و مسیحیت*. قم: انتشارات فرهنگ قرآن.
- حقی، اسماعیل. (بی تا). *روح البیان*. بیروت: دار الفکر.
- حسکانی، عبیدالله بن احمد. (۱۴۱۱ق.). *شواهد التنزیل لقواعد التفضیل*. تهران: انتشارات ارشاد اسلامی.
- حجتی، محمد باقر، *اسباب النزول*، ۱۳۸۱، چاپ ششم، تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی،
- حسینی بهارنچی، سیدمحمد، *آیات الفضائل*، ۱۳۸۰، قم: دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم.
- حویزی، علی بن جمعه العروسی. (۱۴۱۵ق.). *نور الثقلین*. چاپ چهارم. قم: انتشارات اسماعیلیان.
- جعفریان، رسول، *تاریخ سیاسی اسلام*، ۱۳۷۷، قم: دفتر نشر الهادی.
- جوادی آملی، عبدالله. (۱۳۸۶). *تسنیم*. قم: نشر اسراء.
- دروزه، محمدعزت. (۱۳۸۳ق.). *التفسیر الحدیث*. قاهره: دار احیاء الکتب العربیه.
- رازی، حسن بن علی ابوالفتوح. (۱۴۰۸ق.). *روض الجنان و روح الجنان*. مشهد: بنیاد پژوهشهای آستان قدس رضوی.
- راغب اصفهانی، ابوالقاسم حسین بن محمد. (۱۴۱۲ق.). *مفردات غریب القرآن*. دمشق و بیروت: دار العلم و دار الشامیه.
- رجبی، محمود، *روش تفسیر قرآن کریم*، ۱۳۸۳، قم: پژوهشکده حوزه و دانشگاه، ص ۱۱۴
- زمخشری، جارالله. (۱۴۰۷ق.). *الکشاف*. چاپ سوم. بیروت: دار الکتب العربی.
- سلطان الواعظین، محمد، *شبهای پیشاور*، ۱۳۹۱ق، تهران: دارالکتب الاسلامیه.

عدم تعارض سياق و اسباب نزول در بعضی از آیات سورة آل عمران/ طاهره مختاری پور، حسین علوی مهر ۱۳۳

سیوطی، جلال‌الدین. (۱۴۰۴ق.). *الدُّرُّ الْمُنْتَوِرُ فِي تَفْسِيرِ الْمَأْتُورِ*. قم: کتابخانه مرعشی نجفی.

صدر، حسن، *تاسیس الشیعه العلوم الاسلامیه*، ۱۳۸۱، تهران: دارالکتب الاسلامیه، ص ۵۱۶.

صدوق، محمد بن علی. (۱۳۹۰). *من لا یحضره الفقیه*. تهران: دار الکتب الإسلامی. طالقانی، سید محمود. (۱۳۶۲). *پرتوی از قرآن*. چاپ چهارم. تهران: انتشارات سهامی.

طباطبائی، محمدحسین. (بی تا). *قرآن در اسلام*. قم: دفتر انتشارات اسلامی. _____ . (۱۴۱۷ق.). *المیزان فی تفسیر القرآن*. چاپ پنجم. قم: انتشارات جامعه مدرسین.

طبرسی، فضل بن حسن. (۱۳۸۴). *مجمع البیان فی تفسیر القرآن و الفرقان*. چاپ سوم. تهران: منظمه الأوقاف الأمور الخیریة.

طبری، محمد بن جریر. (بی تا). *تاریخ طبری*. مصر: دار المعارف. _____ . (۱۴۱۲ق.). *جامع البیان*. بیروت: دار المعرفه. طوسی، محمد بن حسن. (بی تا). *التبیان فی تفسیر القرآن*. بیروت: دار احیاء التراث العربی.

طیب، عبدالحسین. (۱۳۷۸). *اطیب البیان*. چاپ دوم. تهران: انتشارات اسلامی. عبده، شیخ محمد. (بی تا). *تفسیر المنار*. تألیف محمد رشید رضا، بیروت: دار المعرفه.

عیاشی، محمد بن مسعود. (۱۳۸۰). *کتاب التفسیر*. تهران: چاپخانه علمیة. فاضلی، مهسا، *جایگاه امام علی (ع) در تفسیر*، ۱۳۸۳، تهران: داستان فخر رازی، ابو عبدالله. (۱۴۲۰ق.). *مفاتیح الغیب*. چاپ سوم. بیروت: دار احیاء التراث العربی.

فیض کاشانی، ملا محسن. (۱۴۱۵ق.). *تفسیر الصّافی*. چاپ دوم. تهران: انتشارات صدر.

قرشی، سید علی اکبر. (۱۳۷۷ش.). *احسن الحدیث*. چاپ سوم. تهران: بنیاد بعثت. قرطبی، محمد بن احمد. (۱۳۸۴ق.). *جامع الأحكام القرآن*. تهران: انتشارات ناصر خسرو.

قمی، علی بن ابراهیم. (۱۳۶۷). *تفسیر قمی*. چاپ چهارم. قم: دار الکتب.

- کاشانی، ملا فتح‌الله. (۱۳۳۶). *منهج الصادقین فی إلزام المخالفین*. تهران: کتاب‌فروشی علمی.
- کلینی رازی، محمد بن یعقوب. (۱۴۱۳). *اصول کافی*. بیروت: دارالاضواء، چاپ اول، ج ۸.
- کوفی، فرات بن ابراهیم. (۱۴۱۰ق.). *تفسیر فرات کوفی*. تهران: چاپ و انتشارات وزارت ارشاد.
- گنابادی، محمد. (۱۴۰۸ق.). *بیان السعاده فی مقامات العباذه*. چاپ دوم. بیروت: مؤسسه الأعلمی للمطبوعات.
- متقی هندی، علی. (۱۴۰۵ق.). *کنز العمال فی سنن الأقوال و الأفعال*. بیروت: مؤسسه الرساله.
- مجلسی، محمدباقر. (۱۹۸۳ق.). *بحار الأنوار*. بیروت: مؤسسه الوفاء.
- مشهدی، محمد بن محمد رضا. (۱۳۶۸). *کنز الدقائق*. تهران: سازمان انتشارات ارشاد اسلامی.
- مفید، محمد بن محمد. (۱۴۱۳ق.). *الإرشاد*. قم: کنگره جهانی هزاره شیخ مفید.
- معین، محمد. *فرهنگ معین*. ۱۳۶۳ ج ۶.
- مغنیه، محمدجواد. (بی تا). *تفسیر المبین*. قم: بنیاد بعثت.
- مکارم شیرازی، ناصر. (۱۳۷۴). *تفسیر نمونه*. تهران: دار الکتب الإسلامیه.
- میبدی، احمد بن ابی سعد رشیدالدین. (۱۳۷۱). *کشف الأسرار و عده الأبرار*. چاپ پنجم. تهران: انتشارات امیرکبیر.
- نسفی، نجم الدین، *تفسیر نسفی*، (۱۳۶۷)، چاپ سوم، تهران: سروش
- نیشابوری، مسلم. (۱۴۱۲). *صحیح مسلم*. دارالحديث القاهره،
- واحدی نیشابوری، ابوالحسن. (۱۴۱۱ق.). *اسباب النزول*. لبنان - بیروت: مؤسسه الریان.
- واقدی مغازی، محمد بن عمر، *تفسیر واقدی*، ترجمه محمود مهدوی، بی تا، تهران: مرکز نشر دانشگاهی، ج ۱، ص ۱۷۴.